وصف توضیحی در فقره‌ی «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحاً لِذِکْرِهِ»

استاد: ببینید در نهج‌البلاغه شریف یک خطبه هست که از غرر خطبه‌ها است. این خطبه دم و دستگاهی دارد. اگر قبلاً دیده‌اید به منزل بروید و یک بار دیگر نگاه کنید. اگر هم تا حالا ندیده‌اید، حتماً نگاه کنید. شروع آن خطبه‌ی شریفه این است: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحاً لِذِکْرِهِ وَ سَبَباً لِلْمَزِیدِ مِنْ فَضْلِهِ»[1]، در اینجا به‌طور قطع «الحمد» ناظر به جنسش است. «جعل الحمد مفتاحا لذکره». در اینجا علیه السلام حضرت کاری ندارند که این حمد، حمد بنده‌ی قاصری که خدا را به‌هیچوجه نشناخته و حمدی هم که می‌کند سر تا پایش بی معرفتی و کفر باطنی است. اصلاً منظورشان این نیست. اصلاً ناظر به آن نیستند. «الحمد لله الذی جعل الحمد» یعنی جنس حمد. راجع به ماهیت حمد صحبت می‌کنند. خدا این شأن را به حمد داده است. اما همین جنسی که «جعله مفتاحا لذکره و سببا لمزید من فضله» است، اگر در مصادیقش بیایید، که می‌خواهد از حامدین با معرفتی که دارند صادر شود؛ وقتی می‌خواهد از این حامدین با مراتبی که دارند صادر شود، آن وقت بعضی از آنها حمد لایق بجنابه نیست. حمدی است که با تخیلات خودش است.

شیخ بهائی دارند؛ اینها برای من جالب است. چند بار دیگر هم عرض کرده‌ام. به نظر شیخ بهائی در کشکول فرموده‌اند. فرموده‌اند از اموری که اولیاء از آن واهمه دارند و کمرشکن است ...؛ این تعبیری کمر شکن، در دو جا یاد هست. یکی آشیخ غلامرضا فقیه خراسانی داشتند که از علمای بزرگ یزد و صاحب کرامات بودند. شاگرد ایشان می‌گفت حاج شیخ می‌گفتند که این آیه‌ی قرآن کمرشکن است. واقعاً هم حاج شیخ بگویند کمرشکن است! من ِطلبه حرف حاج شیخ را نمی‌فهمم. فرمودند این آیه‌ی قرآن کمرشکن است. آیه چیست؟؛ «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»[2]. حاج شیخ بگویند کمرشکن است، فکرش را نکرده‌اید و در شده‌اید. این یکی بود.

مورد دیگر را مرحوم شیخ در کشکول دارند. تعبیرشان این است که برای اولیاء کمرشکن است.

این روایت است: «النمل الصغار تتوهم أنّ للّه تعالی زبانتین کما لها»[3]؛ این موروچه‌ها خیال می‌کنند خداوند هم باید دو شاخک داشته باشد. اگر نداشته باشد که چطور می‌خواهد خدایی کند! شیخ بهائی از این چه فهمیده‌اند؟ از این فهمیده‌اند که همه‌ی ما با این موروچه شریک هستیم. در معرفت خدای متعال ما با این موروچه فرقی نداریم! او می‌گوید خدا نمی‌تواند بدون دو شاخک باشد، ما هم خیلی از چیزهایی که مقوم کمالات اصلیه می‌دانیم، همینطور هستیم. می‌گوییم خدا بدون اینها نمی‌شود. معلوم می‌شود که شیخ مطلب بالایی را فهمیده‌اند.

شاگرد: توصیف به صفات مخلوقین است.

استاد: بله، تشبیه است. این خیلی مهم است. از کتل مهم است؛ «عَقَبَةً كؤودا»[4]. عقبه‌ی کئودی است که از اینجا در شود. عبارت شیخ یادم نیست. خیلی وقت قبل دیده بودم یادم می‌آید و می‌گویم. می‌خواستم دوباره مراجعه کنم و عین عباراتشان را ببینم.

---

[1]. نهج‌البلاغه، (بر اساس نسخه‌ی صبحی صالح)، ص ۲۲۱.

[2]. المائده، آیه‌ی ۲۷.

[3]. الكشكول، ج ۲، ص۲۷۵-۲۷۶.

[4]. ابن‌شعبه‌ی بحرانی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ج ۱، ص ۶۸.

بازبینی #2
ایجاد شده 28 ژانویه 2024 14:05:29 توسط ... .
به روزرسانی شده 11 فوریه 2024 09:52:57 توسط ... .